

📖 سلطان سنجر را در آن وقت که به دست غزان گرفتار شده بود، پرسیدند: «علت چه بود که ملکی بدین وسعت و آراستگی که تو را بود، چنین مختل شد؟» گفت: «کارهای بزرگ به مردم خُرد فرمودم و کارهای خُرد به مردم بزرگ؛ که مردم خُرد کارهای بزرگ را نتوانستند کرد و مردم بزرگ از کارهای خُرد عار داشتند و در پی نرفتند. هر دو کار تباه شد و نقصان به ملک رسید و کار لشکری و کشوری روی به فساد آورد.»

معظم: بزرگ **نوخواسته: تازه به دوران رسیده، نالایق**

نخواهی که ضایع شود روزگار **به ناکار دیده مفرمای کار**

📖 گران جانی بی ادبی می کرد. عزیزی او را ملامت نمود. او گفت: «چه کنم؟
آب و گل مرا چنین سرشته اند» گفت: «آب و گل را نیکو سرشته اند، اما لگد
کم خورده است.»

مقصود از آب و گل، سرشت و فطرت است.

لگد کم خورده است: به اندازه‌ی کافی تربیت نشده است.

در مورد تأثیر تربیت است.

هر که در خُرْدیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

فلاح: رستگاری

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد